

دو رساله‌ی ناشناخته‌ی تاریخی از عصر مشروطیت (رساله‌ی فتح‌المجاهدین و رساله‌ی نظامنامه‌ی انجمن اصفهان در تهران)

موسی نجفی

مدیر گروه اندیشه‌ی سیاسی اسلام

در دوران مشروطیت، رسائل، دوائن و متون زیادی به حمایت از مشروطیت و آزادی و قانون‌خواهی نوشته شد. این رسائل و متون، ارزش تاریخی، فکری، اجتماعی و سیاسی زیادی دارند. در اینجا، ضمن بررسی دیدگاه‌های کلی و اصول حاکم بر این متون و رسائل، در خصوص رساله‌ی فتح‌المجاهدین و نظامنامه‌ی انجمن اصفهان در تهران، چند نکته یادآور می‌شود:

اول: رسائل و متون خطی و یا چاپی منتشرشده در عصر مشروطیت، نشان‌دهنده‌ی حضور توده‌های مردم و طبقات مختلف در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی است و از این نظر قلم و نگارش آن، مخصوص طبقه‌ی دبیان و یا دانشمندان و یا گروه ویژه‌ای نبوده است، بلکه همه‌ی مردم به‌خاطر حضور و شور و هیجان مربوط به نهضت مشروطیت، خود را سهیم و داخل در جریانات جامعه می‌دیدند؛ از این منظر، رسائل و متون عصر مشروطیت، سند مهمی به‌شمار می‌روند.

دوم: با توجه به تحریف تاریخ مشروطیت و مصادره به مطلوب‌کردن‌های برخی مورخان در سنوات و دهه‌های بعدی، به‌ویژه انحراف مشروطیت در

دوران پادشاهی رضاشاه پهلوی، این عده از مورخان، همسو با جریان‌های خاص سیاسی و فرهنگی، سعی در کم و زیاد کردن وقایع و حوادث تاریخ مشروطیت کردند. این اختلاف‌ها، موارد و مقولات زیر را دربر می‌گرفت و به عللی که برخواهیم شمرد، برمی‌گردد:

اختلاف جریان‌های دینی و غیردینی، اختلاف دسته‌جات حزبی و سیاسی، اختلاف جریان‌ها و اندیشه‌های بومی و غیر بومی، اختلاف در ماهیت نهضت مشروطیت و نگاه به کشورهای اروپایی، اختلاف در مسئله رهبری نهضت و حتی سرنوشت آن، اختلاف در جزئیات امور و حوادث، اختلاف در تحلیل حوادث و رخدادها، اختلاف در نقش افراد و جریان‌ها، اختلاف در مسائل صنفی و اقتصادی و حتی اختلاف در روند مشروطه‌خواهی شهرها و مناطق مختلف.

با چاپ هر چه بیشتر این متون و منابع، می‌توان تحریف‌های تاریخی سنوات و دهه‌های بعدی را روشن کرد و در نتیجه به یک‌صد سال قبل نزدیک‌تر شد.

سوم: چاپ یک و یا چند متن تاریخی، دلیل نمی‌شود که آنچه در این رسائل و متون آمده است، بدون کم و کاست پذیرفته شود، چرا که بسیاری از این متون خود از اختلاف و دسته‌بندی مصون نبوده‌اند؛ اما با کنار هم قرار دادن برخی از این متون می‌توان به‌طور شفاف‌تر به وقایع و حوادث زمان مشروطیت نزدیک شد و پی برد که بسیاری از غبارهای تاریخی بعدی در آنها دیده نمی‌شود.

چهارم: متون و رسائل عصر مشروطیت، حال و هوا و وضعیت خاصی دارند؛ که این فضا و نشاط و زمینه‌های فکری و روحی حتی در متون دهه‌های بعد مشروطیت به این شکل و با این حجم قابل رؤیت نیست.

پنجم: متون و رسائل عصر مشروطیت را می‌توان در چند زیرگروه دید؛ مانند: گروه کتب و متونی که حجم بالایی دارند، گروه روزنامه و جراید سیاسی که خود داستان مهمی را در عصر مشروطیت رقم زده‌اند، گروه شبنامه‌ها و

اعلامیه‌های سیاسی که معمولاً در سطح کوچه و بازار و محافل توزیع می‌شده است، گروه متون فقهی و یا استدلالی که عالمان دینی و یا رهبران مذهبی در تفسیر و قرائت دینی مشروطیت آنها را نوشته‌اند، گروه متون ترجمه‌شده از کشورهای اروپایی به‌خصوص انگلستان و فرانسه و بلژیک و یا مطالب ترجمه‌شده از متون و رسائل متفکران عرب‌زبان و یا ترک‌زبان امپراتوری رو به اضمحلال عثمانی، گروه رسائل و یا ورق‌پاره‌های کوتاه که بیشتر برای حفظ یک واقعه تاریخی و یا تهییج اذهان عمومی و یا بیان یک اندیشه خاص نوشته شده است، گروه نمایشنامه‌ها و تمثیل‌ها و قصه‌ها و یا مناظرات فرضی که دو اندیشه مثلاً سنت و تجدد را دربر می‌گرفته است.

ششم: رساله فتح‌المجاهدین را می‌توان با توجه به پنج قسمت مذکور مدنظر قرار داد. این رساله که به‌نظم درآمده، درحقیقت از آن گروه نوشته‌هایی است که در آن بر واقعه خاصی تمرکز کرده و خواسته‌اند آن را در اذهان زنده نگه دارند.

هفتم: با توجه به حجم کم و صفحات محدود این نوشته و نیز سخن ذوقی و ادبی و هیجانی آن، می‌توان پی برد که مخاطب اصلی این نوشته، مردم عادی کوچه و بازار و صنوف مختلف اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده‌اند.

هشتم: زمان مورد توجهی که این رساله در پی زنده‌نگهداشتن تاریخ آن است، «استبدادصغیر» و شکستن آن در «فتح اصفهان» توسط قوای بختیاری و نیز مقاومت مردم اصفهان به رهبری دو نفر از مجتهدین سرشناس علیه اقبال‌الدوله کاشی بوده است. شک نیست که ثبت وقایع به‌صورت مذکور، نه تنها می‌توانسته است نوعی افق روشن و امیدبخش در ذکر یک خاطره ملی مهم باشد، بلکه بسیاری از تحریف‌ها و دروغ‌های بعدی را که معمولاً بعد از پیروزی به‌همراه می‌آورد، دفع می‌کرده است. اما ازجمله مسائل مهم در این رساله، ذکر همان «فلسفه تاریخی» است که در دهه اول مشروطیت و به‌خصوص سنوات اولیه آن

در بسیاری از متون و نوشته‌ها غلبه دارد و آن غلبه امید و احساس عزت و عظمت و توانایی فوق‌العاده در مردم است. در کنار این مهم، مسائلی چون مسئله استبداد صغیر و جنگ مشروطه و مستبد، همچنان مسئله روز بوده است. در این رساله، با تبلیغ در سطح مردم کوچه و بازار، قصد آن را داشته‌اند که یکی از پیروزی‌های مشروطه‌خواهان و آزادیخواهان علیه استبداد را برجسته کنند، تا از این طریق به جریان مخالف ضربه زده باشند.

نهم: در کنار ذکر وقایع و حوادث و تأثیر در سطح توده‌های مردم، از نکات مهم درخور توجه در این نوشته، بیان افکار اجتماعی و سیاسی و انتخاب گروه واژگان سیاسی آن دوران است و اینکه هر یک از جناح‌های موجود در سطح نهضت، از کدام‌یک از مفاهیم رایج زمان خود برای تهییج مردم و یا بیان اندیشه‌های خود استفاده می‌کرده‌اند. استفاده از مفاهیمی چون آزادی، قانون مشروطه، ... می‌تواند ما را به نحوی به گروه واژگان ارزشی و سیاسی یک‌صد سال قبل نزدیک و سیر این مفاهیم را در سطح افکار مکتوب عمومی مشخص کند؛ و این خود، نوعی «درک مدنی» از زمان مشروطه تا امروز را می‌رساند. هر چند که در این درک و هیجان و نگاه مردمی نباید راه افراط درپیش گرفت و آسیب‌های فکری و کجروی‌ها و سوءاستفاده‌ها و ناپختگی‌های آن دوران را نادیده گرفت؛ برای مثال، هر چند که آزادی و بیان افکار و عقاید به آن‌گونه‌ای که در این رسائل ترویج می‌شده است، در حد خود نوعی آگاهی و حضور و درک مدنی و اجتماعی قابل ملاحظه را می‌رساند، درک و فهمی که بی‌تردید ایران عصر مشروطه را از دوران قبل از مشروطه متمایز می‌کند، یک نکته را نباید از یاد برد که این گوهر گرانبها و دستاورد مهم در عصر مشروطیت خیلی زود بعد از دو دهه، در چنگال نظام استبدادی پهلوی که به نام مشروطه حکومت می‌کرد، اسیر افتاد. همچنین از ذکر این نکته نباید غفلت کرد که در همان سنوات اولیه

مشروطه، بسیاری از دسته‌جات سیاسی و فکری به انرژی و ارزش‌های نهفته در مقوله آزادی پی‌بردند و کوشیدند آن را نه در جهت ملت و مردم بلکه در جهت منافع حزبی، گروهی و فکری و حتی فراکسیون‌های قدرت طلب آن زمان خرج کنند. نتیجه این سوء استفاده به‌خوبی در تاریخ مشروطیت گزارش شده است: دلسردی و کناررفتن مردم از صحنه رقابت‌های سیاسی و اجتماعی و بی‌اعتنایی به سرنوشت نهضت و روند مشروطیت. به‌نظر می‌رسد در رساله فتح‌المجاهدین هرچند از زمان یکصد سال قبل گزارش روشنی داده شده، در تحلیل وقایع، به‌خصوص نقش صمصام‌السلطنه بختیاری راه افراط درپیش گرفته و بسیار از وی ستایش شده و از این منظر، نویسنده رساله به‌طور مشخص به نوعی دسته‌بندی و جناح‌بازی‌های سیاسی زمان خود افتاده، به‌خصوص که چند دهه بعد تمامی این شعارها و عواطف آزادیخواهانه را در پای حکومت مستبد پهلوی ریخته و به‌طور کلی خود را در خدمت دربار پهلوی قرار داده است. اما میرزا حبیب‌الله مکرم حبیب‌آبادی و افکار افراطی او در دوران پهلوی اول و سرانجام بدش در تمجید از غربزدگی و تجددگرایی افراطی عصر پهلوی، دلیل نمی‌شود که رساله‌ای که او در دوران شور و احساس درباره واقعه مهم فتح اصفهان که مقدمه فتح تهران و اتمام استبداد صغیر است، نوشته است، کم ارج تلقی شود.

ولی رساله دوم، *نظامنامه انجمن اصفهان در تهران*، که تاریخ ۱۳۲۵ هجری قمری را نشان می‌دهد، حاصل تلاش و زحمات اصفهانی‌ها و تأثیر کلی آنان در روند مشروطیت پایتخت است. اصفهان در کنار تبریز و تهران، از مراکز عمده طرفدار نهضت مشروطیت و مقابله با استبداد بوده است. اصفهانی‌ها هر چند که در این طرفداری با برخی طرفداران دیگر مشروطیت در تبریز و تهران اختلاف مرام و مشرب داشته‌اند، به هر حال بخش مهم و حتی ناشناخته‌ای از روند بومی مشروطیت را می‌توان در تلاش آنان برای تأسیس مشروطیت در اصفهان و تأثیر

آن بر کل نظام مشروطیت ارزیابی و مشاهده کرد و رساله *نظامنامه انجمن اصفهان* در تهران، نمونه گویای این مطلب است.

دهم: این ارزش‌ها و آسیب‌شناسی‌های موجود در متون و رسائل، هرچند کوتاه و کم‌حجم، ما را بر آن می‌دارد که از این ورق‌پاره‌های پراکنده و گمنام نگذریم و هر جا که یکی از آنها را یافتیم، به نشر آن همت گماریم، این سعی و اهتمام نه فقط از جهت حفظ ارزش‌ها و حرمت تاریخ گذشته و شفافیت نگاه امروز ما به آن اهمیت دارد، بلکه در لابلای این اشعار و سطور و متون می‌توان یک بار دیگر در آینه یک‌صد سال گذشته خود، تاریخ اجتماعی و سیاسی و فکری خود را واری و ارزیابی کرد و بدون افراط و تفریط و حُب و بغض، گذشته را لاقلاً از همان سرچشمه به نظارت نشست؛ و این، همان نقشی است که در دو رساله *فتح‌المجاهدین* و *نظامنامه انجمن اصفهان* در تهران در مورد تاریخ یک‌صد سال قبل — یعنی دوران مشروطیت — برای ما ایفا شده است.

از کرامات ایزد متعال

هذا کتاب *فتح‌المجاهدین* از منظومات جناب مستطاب فضائل‌مآب آمیرزا مکرم‌حبیب‌آبادی زید فصله در باب حکومت اقبال‌الدوله و ادبار کردن اقبال او و کیفیت تعدیات پیشکار او با اهل اصفهان:

بسم الله الرحمن الرحيم

به‌نام خداوند کون و مکان	سزایم در این دم یکی داستان
بگویم یکی داستان عجیب	ز نصر من الله و فتح قریب
که در سال الف ثلاث ماه	پس آنگاه عَشرون سته سنه
پس از آن همه اغتشاش زیاد	که رو داد اندر تمام بلاد
چه گویم من از چرخ بیدادگر	که بس آتش انداخت بر خشک و تر

که بر کند بنیاد مشروطه را
دوباره بنا کرد از کین اساس
فرستاد در هر طرف حکمران
مُلقَّب به اقبال دولت شده
مُعدَّل بُدش نایب و پیشکار
به روزی که اقبال دوله رسید
هر آن آب خوش کامدی در گلو
زن و مرد از وی قریب تعب
هماندم که زد در صفاهان قدم
سپاهش ز بازار ربودند مال
ز سرها ربودند دستارها
همه خلق گفتند یاربنا
چه بر مسند حکمرانی نشست
شب و روز بد ساعی شرب خمر
ز عارض جریمه فراوان گرفت
همه اهل حق شد از او مضمحل
فراوان خسارت به مردم رساند
کسی گر شدی بهر کس واسطه
هر آن عالمی خطاً به سویش نوشت
کسی بهتر از آیه‌الله^۱ کجا
شفاعت که از بهر مظلوم کرد
ستمگر به هر جا که دید اهل علم
بنا کرد بنیاد جور و جفا
درافکند آشوب مابین ناس
لعینی فرستاد در اصفهان
بسی صاحب قهر و صولت شده
لعینی ندیده چه او روزگار
در این شهر آن روسیاه عنید
نرفت از گلو آب هرگز فرو
همه مرگ کردند از حق طلب
به همراه بودش سپاه و حشم
نه دیگر به فکر حرام و حلال
نمودند از این صد بتر کارها
از این ظالم هم رهان نجنا
ز هم رشته حکم یزدان گسست
حیایی نمی کرد از زید و عمر
ز معروض بی حد و پایان گرفت
وفا کس نمی دید از آن سنگ دل
هر آن خط که آمد برایش نخواند
بگفتا منم با تو بی رابطه
سر جوف نگشود آن بدسرشت
به خطاً شریفش نکرد اعتنا
نخواند آنچه مرقوم مختوم کرد
برفت از تنش طاقت صبر و حلم

۱. منظور، آیه‌الله شیخ محمدتقی اصفهانی — مشهور به آقاجفی — است.

به آنها سخن‌های بیهوده گفت
به هر جا که می‌دید عمامه سر
فرستاد طلاب و سادات را
بزد بر قلوب همه نیشتر
فرستاد مأمور چون در دهات
رعیت که در خدمت مردم است
نه با دولت است و نه با ملت است
ندارد خیر از همه کاینات
نبایست در شهر آوردنش
نبایست در پیش روی زنش
نبایست او را نمودن ذلیل
رخش را نمودن ز سیلی بنفش
نباید از او مال تاراج کرد
ندیده صفاهان به خود حکمران
صفاهان به دست معدل سپرد
صفاهان و اتباعش از جزو و کل
در اول که بنمود اینجا ورود
چسان شد که در مدت پنج ماه
فرستاد در نزد جمشیدیان
ز کاسب که جنس آن ستمگر خرید
خدا داند و بس که این دو لعین
که ناگاه شد منتشر این سخن
شهنشاه ایران که روشن دل است
همی گفت بخت شما فرقه خفت
گذرگاه خود کرد سوی دگر
به زندان چه هارون شوم دعا
که از نیشتر زخم او بیشتر
نمی‌بود بر کس امید حیات
به هر وقعه هر قضیه کم است
به خلق خدا کار او خدمت است
بهر سال او می‌دهد مالیات
نبایست جور ستم کردنش
گذارند زنجیر در گردنش
که جز حق ندارد دگر او دلیل
مر او را نمایند داغ و درفش
به یک لقمه نانیش محتاج کرد
چه اقبال دولت سر ظالمان
که پای همه خلق درهم فشرد
به دست سر قاطعین سبیل
بجز جوع او را بهمره نبود
گدایی در این شهر مثل شاه
همه روز نُوط و قِـرِـان
کسی جنس را یا بهایش ندید
به مردم چه کردند این سرزمین
که غافل مگر هست شاه زمن
ز حال رعیت مگر غافل است

شهی این چنین صاحب عدل و داد	شهی این چنین با رعیت عطف
شهی این چنین مهربان رئوف	کجا شه کند میل آسودگی
همانا که نزد شه جم خدم	نکو رفته اقبال دوله قلم
و گرنه ز اهل صفاهان رضاست	مکانش به طهران دلش سوی ماست
پس از بیرق آنگاه صمصام دین	سوار بیک استری روی زین
همه خلق گفتند او را دعا	فراوان نمودند او را ثنا
چه در اصفهان جای صمصام شد	قوی زور بازوی ضرغام شد
ضیاء جمالش فروزنده شد	گلستان به ما نار سوزنده شد
کنون گویم از مدح او شمه‌ای	شمارم ز بسیار شر ذمه‌ای
یکی از محبان خاص علی است	به هر جا معینش علی ولی است
سرشته به آب ولایت گلش	بود پر ز نور ولایت دلش
مروج به شرع پیمبر بود	پیمبر شفیعش به محشر بود
از او پایه مملکت استوار	از او یافته دین حق اعتبار
از او حصن ایمان مُشید شده	از او شرع احمد مؤید شده
از او گشته خوشنود پروردگار	از او گشته بیچارگان رستگار
از او رونق آمد به بازار دین	از او شد تن لاغر ما سمین
از او مرد و زن از اسیری خلاص	از او شد جنایات مردم قصاص
از او منهدم شد بنای ستم	از او رفت ظالم به ملک عدم
بنام به آن غیرت و همتش	بنام به آن سطوت و صولتش
نمی کرد اگر او ز ما تقویت	بُند شغل مخلوق جز تعزیت
اگر اندکی دیرتر می رسید	تن خلق در خاک و خون می طپید
اگر او نمی کرد دفع عدو	نمی ماند دیگر به کس آبرو

نمی‌ماند ناموس کس در امان
چه تشریف‌فرمای این شهر شد
پرستاری خلق حیران نمود
به سردارها و سواران سپرد
بدارید از مردمان احترام
پس آنکه پی مال جوئی شتافت
بسی مال مخلوق پیدا نمود
به تحصیل مال خلاق مدام
زن و مرد ایشان صغیر و کبیر
به صمصام دین شغلشان شد دعا
همه خلق گفتند صمصام ما
پس از رفع ظلم گروه عناد
هر آن کس که می‌بود مشروطه‌خواه
مهین خادم شرع خیرالبشر
همان شیخ نورالله پاک‌دل
به اسلام و اسلامیان او ثقه
ز مشروطه‌خواهان حمایت نمود
تنش وقف از بهر خلق خداست
دعایش بود ورد کلّ انام
خدا دشمنش را کند دستگیر
اگر از کرامات ایشان نبود
فرستاد صمصام در هر طرف
گروهی به فرمان او منتخب

ز عصمت نمی‌ماند نام و نشان
گلستان از او آتش قهر شد
به‌روی همه تاب حرمت گشود
که با کس نیارد کسی دستبرد
به آسوده کیشان کنید اهتمام
به هر جا که بُد مال مسروق نیافت
که بشکست یکباره پشت حسود
بفرمود اقدام هر صبح و شام
وضیع و شریف و امیر و دبیر
همی خیر او خواستند از خدا
مبارک به ما کرد ایام ما
منادی مشروطه آواز داد
رساند از برایش خدایش پناه
که دارند از او لعینان حذر
کز او مستبدین همه مضمحل
که روز ستمکار از او شد سیه
به روی همه باب راحت گشود
به گمگشتگان هادی رهنماست
به ماه و به سال و به صبح و به شام
که او دستگیر است از هر فقیر
کسی را نبند در صفاهان نبود
که مشروطه‌خواهان کشیدند صف
همه اهل عدل و وفا و ادب

چه آواز مشروطه آمد به گوش
بگفتند کردید اکمال دین
زن و مرد با منتهای طرب
فرستاد آن میر روشن ضمیر
نمودند فرمان او امتثال
هم از عالمین و هم از کاسبین
گروهی نشستند در انجمن
بزرگ همه شیخ نورالله^۱ است
ندانند کسی قدر آن نور را
نه آن نور گردد خموش از عدو
محال است اطفای نور خدا
هر آنکس که بدگوی ایشان بود
از آن جمله حاجی محمدحسین^۳
ز مشروطه خواهان روشندل است
اجازه اگر داد صمصام دین
به فرمان او می نمایم شروع
الهی به حق جلال حسین
بیفزا به اعزاز و اجلال وی
بکن عزت آبرویش زیاد

ز شادی کشیدند مردم خروش
که شد مشروطه از تو عجین
از او انجمن را نموده طلب
که تجار آیند جمعی کثیر
همه گشته حاضر ز جان و ز مال
به رسم و به قانون در آنجا مکین
بگفتند از حال مردم سخن
که او را خدای جهان مهرهست
دم از روشنایی مزین کور را
به نص «یُریدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا»^۲
خدا بیش از اینش ببخشد ضیا
همیشه حزین و پریشان بود
که او روسفید است در نشستن چنین
به بازار بدخواه داده شکست
از این وقعه گویم سخن بیش از این
تمام وقایع بطور وقوع
به حق سر او که شد بر سئین
از این نیکتر کن تو اقبال وی
به دنیا و دیگر به یوم المعاد

۱. منظور آیه الله حاج آقا نورالله اصفهانی - رئیس مشروطه خواهان اصفهان - است.

۲. توبه / ۹.

۳. منظور مرحوم حاجی محمدحسین کازرونی - از تجار خوشنام و ملت خواه اصفهانی در دوران مشروطیت - است.

به ضرغام کن لطف و جور عطا بکن دشمنانش یکایک فنا
بده منتظم را تو جاه و جلال بده عمرش ای قادر ذوالجلال
ابوالقاسم^۱ آن خان فرخنده نام بیفزا بر او عزت و احترام

نظامنامه انجمن اصفهان در تهران

در طهران

از تاریخ هشتم شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. تأسیس این انجمن برای حمایت دارالشورای ملی و حفظ حدود مشروطیت و مساعدت در اجرای عدالت و حفظ حقوق نوعیه اهل اصفهان در طهران و سایر بلدان و ترویج معارف عامه و صنایع وطنیه در اصفهان و تکثیر فواید عامه است در آن سامان و غیر آن از بلاد محرومه ایران.
۲. تمام اهالی اصفهان، ساکنین طهران و یا عابرین و واردین، حق ورود در این انجمن را دارند؛ ولی حق عضویت، مخصوص کسانی است که دارای شرایط عضویت باشند.
۳. عضویت این انجمن، مخصوص اهالی اصفهان است؛ ولی هر کس از اهل ایران که بخواهد اتفاق و اتحاد با این انجمن فرماید، می تواند و پذیرفته خواهد شد.
۴. اهالی اصفهان در خود اصفهان و یا در سایر بلدان، حق عضویت افتخاری این انجمن را دارند و در مواقع لازمه، حفظ حقوق مشروعۀ ایشان بر این انجمن لازم است، چنان که بر آنها هم حمایت و رعایت انجمن محترم لازم خواهد بود.

۱. منظور ابوالقاسم خان بختیاری — فرزند ضرغام السلطنه بختیاری — است که در فتح اصفهان، رشادت های بسیاری از خود نشان داد.

۵. انجمن حمایت نامشروع از احدی از اعضای خود و غیر ایشان نخواهد کرد؛ چنان‌که در حفظ حقوق مشروع خود به هیچ وجه مصالحه و مسامحه نخواهد نمود.
۶. مذاکره که از میزان شرع انور خارج شده باشد، در این انجمن بوجه من‌الوجوه نباید بشود و مذاکرات مخالف شرع و مخالف قانون اساسی مملکت از درجه اعتبار ساقط است.
۷. تمام مطالب انجمن، به اکثریت آرای انجمن فیصل خواهد شد و بدون حصول اکثریت آراء، هیچ کار صورت رسمیت در این انجمن نخواهد داشت.
۸. تمام افراد اعضای انجمن، از عالی و دانی، دارای یک رأی خواهند بود مگر مدیر که در تساوی آراء رحجان با طرف اوست.
۹. این انجمن، انجمن‌های خاص از میانه اعضای خود با اکثریت آراء می‌تواند تشخیص و تعیین نماید برای مذاکره در شعب کارهای راجع به انجمن و تسویه امور خاصه و مطالب لازمه و در آن انجمن‌ها باز ختم هر قرارداد به اکثریت آرای اعضای انجمن خواهد بود.
۱۰. انجمن‌های خاص باید مطالب راجع به اداره خود را تصفیه کرده، به انجمن عام ارائه بدهند و بعد از تصویب انجمن عام و حصول اکثریت آراء، به مورد اجرا گذاشته شود، مگر در امور جزئی که قابل ارجاع به انجمن عام نباشد.
۱۱. مخارج این انجمن به عهده خود اعضای انجمن است و آنها بر کسی خارج از اعضای خود تحمیل نخواهند کرد.
۱۲. این انجمن می‌تواند از منافع کمپانی تجارتنی و فلاحتی و غیره در کلیه امور خیریه بریه، از قبیل تأسیس مدرسه ایتام و دارالعجزه و مریضخانه و غیره، به اکثریت آراء اقدام نماید.

۱۳. انجمن می‌تواند تشکیل شرکت و کمپانی برای فواید عامه و منافع نوعیه وطنیه بنماید.
۱۴. این انجمن برای ترقی کلیه بلاد ایران و خصوص اصفهان، اقدامات و مساعدت‌های لازمه خواهد نمود.
۱۵. شرایط عضویت اعضای انجمن:
اول، مسلمان باشد؛
دوم، تبعه خارجه نباشد؛
سوم، از اهل اصفهان باشد، اگرچه تولد او در خارج شده باشد؛
چهارم، سن او از بیست سال کمتر نباشد؛
پنجم، متجاهر به فسق و فجور نباشد؛
ششم، خائن به دولت و ملت نباشد؛
هفتم، در معاش خود کلّ بر کسی نباشد؛
هشتم، هواخواه مشروطیت باشد.
۱۶. اعضای انجمن اگر پنج مجلس متوالی بدون اطلاع‌دادن از عذر موجه شرعی غایب شدند، از عضویت خارج هستند.
۱۷. اعضایی که از عضویت به واسطه غیبت خارج شدند، از اتحاد به انجمن مادامی که رعایت حق انجمن را بنمایند، خارج نخواهند شد.
۱۸. اعضای انجمن به اکثریت آرای خود یک نفر مدیر و دو نفر نایب مدیر و یک نفر ناظم و یک نفر مفتش از میانه خود انتخاب خواهند کرد و یک منشی و یک نفر دفتردار و مستخدم به‌قدر لزوم.
۱۹. منشی و دفتردار و مستخدم، مادام که خلافی نکرده باشند، تغییر داده نخواهند شد.

۲۰. تعیین حقوق اجرای مواجب‌بگیر، درعهدۀ اکثریت آرای انجمن خواهد بود.

۲۱. این انجمن هفته‌ای یک‌روز دوشنبه خصوصاً منعقد است و در هفته‌ای یک روز روزهای جمعه طرف صبح عموماً و در مواقع لازمه به‌قدر لزوم.

۲۲. تعیین مکان انجمن و حقوق اعضای حقوقده و قرارداد مالیه و خرج و دخل انجمن، کلیه به‌عهدۀ اکثریت آرای انجمن است.

۲۳. تمام اعضای محترم دارای بلیط خواهند بود و بدون بلیط پذیرفته نخواهند شد.

۲۴. اعضای انجمن باید در هر ماه از سه قران الی یک تومان برای مخارج انجمن تحویل‌دفتردار بنمایند و اگر سه ماه گذشت و ندادند، از عضویت خارج خواهند بود.

۲۵. در تعطیلات عمومی، انجمن تعطیل خواهد بود و در مواقع لازمه، به‌اکثریت آراء تعطیل می‌شود.

اعضای افتخاری و اتحادی

۱. اعضای افتخاری، اشخاصی هستند که در طهران یا خارج طهران بدون قبول زحمات داخلی انجمن قبول عضویت می‌نمایند. این‌گونه اعضا سالی دوازده تومان به دفتر انجمن خواهند پرداخت و اعضای اتحادی فقط جزئی وجه دخولیه را باید بدهند و از شهریه معاف خواهند بود.

۲. شرایط اعضای افتخاری و اتحادی با شرایط اعضای انجمن موافق خواهد بود، مگر اصفهانی‌بودن که در اعضای افتخاری ملحوظ نیست.

۳. اعضای افتخاری و اتحادی، حق نطق و رأی در مجلس نخواهند داشت، مگر اشخاصی که از خارج طهران وارد شوند و واجد تمام شرایط عضویت داخلی باشند.

۴. اعضای اتحادی در هنگام لزوم که حضور آنها لازم باشد و از طرف انجمن اعلام شود، باید حاضر شوند.

نظامنامه داخلی

تکالیف داخلی انجمن

۱. ورود اعضای انجمن در ساعت معین باید باشد که به اکثریت آراء تعیین شده است.

۲. بعد از انعقاد انجمن، حق صحبت متفرقه نخواهند داشت.

۳. در بین مذاکرات، کسی حق صحبت ندارد و کلیه مذاکرات باید با اجازه مدیر باشد.

۴. هتاک و بی ادبی به کلی ممنوع است و اگر کسی مرتکب شد، مجازات خواهد شد.

۵. تا نتیجه مطلب گرفته نشود، حق شروع به مطلب دیگر نخواهند داشت، مگر در صورت ضرورت.

۶. شکایات اعضاء از یکدیگر حتی المقدور باید به خارج از انجمن نباشد و عذری که اکثر اعضاء تصدیق کنند، پذیرفته خواهد بود.

۷. در اوقات دعوت فوق العاده، اعضاء حتی المقدور باید حاضر شوند و بدون عذر موجه حق ترک ندارند.

تکلیف مدیر

۱. افتتاح مجلس و اختتام آن از تکالیف مدیر است.
۲. حفظ نظم در نطق و عدم مخالفت از ترتیب انجمنی، به عهده مدیر است.
۳. مجالس فوق العاده که انعقاد می یابد، به اختیار مدیر خواهد بود که هر وقت لازم بداند، منعقد نماید و اگر رأی اعضای محترم در تشکیل انجمن فوق العاده باشد، مدیر مجبور است که تشکیل دهد.
۴. نوشتجاتی که که به انجمن می رسد، باید به مدیر داده شده، به توسط او به منشی برسد و در انجمن قرائت شود. مدیر حق دارد که قبل از وقت، آن ورقه را ملاحظه نموده، اگر صلاح در قرائت آن نباشد، یا وهنی به کسی برسد، با اطلاع اعضای دائمی رد نماید یا توقیف کند.
۵. مدیر حق نظارت به امور انشاء و دفتر خواهد داشت.
۶. مسئولیت مهر انجمن با مدیر است؛ ولی بدون اطلاع انجمن دائمی، حق نوشتن لایحه و رقعہ ندارد و در امور مهمه غیرفوری به تصویب انجمن عمومی باید باشد و اگر فوری است، انجمن فوق العاده باید تشکیل شود.
۷. تعیین اعضاء غیر از منشی و دفتردار و تحویلدار که به اکثریت آراء باید تعیین شود، از قبیل پیشخدمت و فراش و غیره، به عهده مدیر است.
۸. مدیر می تواند هیئتی را برای معاونت خود از انجمن بخواهد که امورات اداره به اطلاع و تصویب آنها باشد. مدت مدیری مدیر، یک سال خواهد بود.
۹. در غیبت مدیر، کلیه امورات فوق به عهده نایب مدیر است.

تکلیفات منشی

۱. تحریر و نوشتجات صادره از انجمن، به عهده منشی خواهد بود.

۲. منشی حق گشودن اوراق وارده به انجمن را بدون حضور مدیر یا نایب مدیر و اعضای محترم نخواهد داشت.
۳. تمام مطالبی که موضوع بحث می شود، یادداشت آنها به عهده منشی است و بعد از اخذ رأی و تصفیة مطلب باید تاریخ و اجمال مذاکرات و طرح سخن را با نتیجه در دفترانشاء ثبت نماید.
۴. ثبت آراء و جمع آوری امضاء به عهده منشی است.
۵. انتظام تحریر انجمن، کلیه با منشی است.
۶. لدی الاقتضاء، منشی می تواند یک نفر معاون برای خود بگیرد.
۷. در صورت غیبت منشی، امور انشاء به عهده معاون خواهد بود.

تکلیفات دفتردار

۱. ثبت اسامی اعضاء و نوشتن بلیط با نمره به عهده دفتردار است.
۲. ثبت کتابخانه اعانه دائمی و غیره به عهده دفتردار است.
۳. نوشتن حوالجات به عهده دفتردار است و بعد از رسیدن به مهر انجمن به اطلاع مدیر تسلیم مستخدمین نموده، از آنها فهرست می گیرد که تحویل تحویلدار نمایند؛ و از اوقبض دریافت دارند و اخذ قبوض صادره از تحویلدار و تطبیق آن با ثبت حوالجات به عهده دفتردار است.
۴. کلیه محاسبات انجمن و صحت آن، به عهده دفتردار است.
۵. ثبت غائبین اعضاء، به عهده دفتردار است.
۶. ثبت نوشتجات وارده به انجمن و نگاه داری آنها و یادآوری صدور جواب به عهده دفتردار است.

تکلیفات ناظم

۱. نظم داخلی انجمن، به عهده ناظم است.
۲. اجرای مجازات به اکثریت آراء، به عهده ناظم است.
۳. انتظام تشریفات انجمن، به عهده ناظم است.
۴. لوازم انجمن، از چای و قلیان و غیره، و جمع آوری اساسیه و ترتیب مخارج انجمن، به عهده ناظم است.